

تأملاتی در باب امکان، اثبات و الزام رجعت

شیعه در عین اعتقاد به رجعت که آن را از مکتب ائمه اطهار(ع) گرفته است، منکران رجعت را کافر نمی‌شمرد، چرا که رجعت از ضروریات مذهب شیعه است، نه از ضروریات اسلام، بنابراین رشته اخوت اسلامی را با دیگران به خاطر آن نمی‌گسلد، ولی به دفاع منطقی از عقیده خود ادامه می‌دهد.



شیعه در عین اعتقاد به رجعت که آن را از مکتب ائمه اطهار(ع) گرفته است، منکران رجعت را کافر نمی‌شمرد، چرا که رجعت از ضروریات مذهب شیعه است، نه از ضروریات اسلام، بنابراین رشته اخوت اسلامی را با دیگران به خاطر آن نمی‌گسلد، ولی به دفاع منطقی از عقیده خود ادامه می‌دهد.

به گزارش سرویس اندیشه خبرگزاری رسا، **رجعت به معنای بازگشت برخی مؤمنان و کافران به دنیای مادی به هنگام ظهور امام زمان(عج)، از باورهای اصیل شیعه امامیه به شمار می‌رود، با وجود این، اهل سنت همواره به انکار آن همت گماشته اند.** این نوشتار بر آن است تا سیری اجمالی در این مسأله داشته باشد. بر اساس مهم‌ترین یافته‌های پژوهشی، رجعت به لحاظ عقلی، امری است که ذاتاً امکان وقوع داشته و می‌توان شواهدی برای آن در تاریخ نام برد از جمله داستان زنده شدن مقتول بنی اسرائیل و

آیات و روایات و ادعیه هم به اثبات رجعت کمک زیادی می‌کنند خصوصاً آن دسته از روایات و ادعیه‌ای که صراحت در بیان مطلب دارند و چشم هر نابینایی را بر روی حقایق هستی می‌گشایند.

مخالفین شیعه برای زیر سؤال بردن این عقیده در طول تاریخ تلاش‌های زیادی کرده و شبهات بسیاری افکنده‌اند که در این نوشتار به سه شبهه مهم پاسخ داده خواهد شد.

بعد از اثبات رجعت، بهتر است نگاهی هم به خود رجعت از دیدگاه روایات داشته باشیم و این که این پدیده هم باید خصایص و ویژگی‌هایی داشته باشد؛ مثلاً در روایات داریم که رجعت عمومی نیست، زمان وقوع آن هم مشخص نیست و ... که زیبنده است برای هر کدام از این موارد تحلیلی منطقی و علمی داشته باشیم.

یکی از اختلافات شدیدی که شیعه در طول تاریخ با اهل سنت داشته و بر روی آن پافشاری می‌کند مسأله رجعت است؛ شیعه طبق روایات رسیده از ائمه(ع) و آیات قرآن، معتقد به رجعت است و آن را از ضروریات مذهب خود می‌داند. در مقابل اهل سنت نه تنها این مسأله را قبول نداشته بلکه به شیعیان اشکال می‌گیرند و عقاید آنها را باطل می‌شمارند.

سؤالاتی که در مورد رجعت به ذهن می‌رسد عبارتند از: رجعت در لغت و اصطلاح به چه معناست؟، نظر شیعه و اهل سنت در این زمینه چیست؟، دو مذهب بر ادعای خود چه دلیلی اقامه می‌کنند؟، وقوع رجعت چه ضرورتی دارد؟، رجعت چه ویژگی‌هایی دارد؟ و ...

تاریخچه موضوع رجعت

اگر یک محقق نگاهی به منابع و مآخذ اسلامی داشته باشد یکی از مباحثی که انصافاً غریب مانده و نزدیک است به فراموشی سپرده شود؛ بحث مهم رجعت است، رجعتی که بزرگان ما برای اثبات و بیان آن زحمات فراوانی کشیده‌اند و از آن دفاع کرده‌اند.

رجعت از مباحث ریشه داری است که اعتقاد به آن از خصوصیات مکتب اهل بیت(ع) است اگرچه اصل این عقیده سرچشمه قرآنی داشته و در احادیث رسول خدا(ص) نیز به آن اشاره شده است، لذا با مراجعه به کتاب‌های تراجم اهل سنت مشاهده می‌کنیم که از امامیه با این اعتقاد یاد می‌کنند. در بین اصحاب امامان نیز مشاهده شده که با مخالفان خود بر سر این عقیده مباحثات زیادی داشته‌اند که از آن جمله می‌توان به مباحثات مؤمن الطاق با ابوحنیفه اشاره کرد.

به همین جهت در طول تاریخ اسلام علمای شیعه، سعی زیادی در راه تثبیت این عقیده داشته‌اند به حدی که برخی در این باره کتاب نیز تألیف کرده‌اند.

رجعت در لغت و اصطلاح

رجعت مصدر ثلاثی مجرد از باب رجع، یرجع، رجوعاً است که در کتاب‌های لغت این واژه را به معنای «بازگشت» معنا کرده‌اند.

در اصطلاح عالمان شیعی رجعت بدین معناست که خداوند گروهی از اموات را به همان اندام و صورت و شکلی که قبل از مردن داشتند به دنیا برمی‌گرداند. از این گروه افرادی هستند که از لحاظ ایمان و برخی نیز هستند که از لحاظ کفر و الحاد در اوج هستند تا مؤمنان را عزت بخشد، کافران را ذلیل و خوار گرداند و حق مظلومان را از ستمگران از این طریق بستاند که این رجعت در هنگام قیام حضرت مهدی(عج) رخ می‌دهد.

شیخ مفید در این باره معتقد است: خداوند، گروهی از امت محمد(ص) را پس از مرگشان، قبل از روز قیامت برمی‌انگیزد، این عقیده به آل محمد(ص) اختصاص دارد و قرآن هم گواه آن است.

علامه مجلسی نیز گفته رجعت مخصوص کسانی است که مؤمن خالص یا منافق محض از امت اسلام باشند نه از امت‌های پیشین، شیخ حرّ عاملی هم در فرازی گفته است: روایات مربوط به رجعت بیش از حدّ شمارش است و تواتر معنوی دارد.

رجعت در نظر علماء اهل سنت

جلال الدین عبدالرحمان سیوطی، عالم شافعی قرن نهم و دهم مدعی است که پیامبر را بیش از 70 بار در بیداری دیده است، البته تفاوت نظر او با دیدگاه شیعه این است که رجعت پیامبر به زمان خاصی در آینده محدود نمی‌شود. ابوعبدالله قرطبی، مفسر و فقیه مالکی نیز معتقد است که پیامبران پس از مرگشان، هر از چندی دوباره بر کسانی که دارای قلبی سلیم‌اند ظاهر و حاضر می‌شوند.

همچنین قاضی ابوبکر بن عربی، یکی از امامان مالکی و شارح صحیح ترمذی، معتقد است که دیدن پیامبران و فرشتگان و شنیدن صدایشان برای برخی از مردم هر زمانی از روی کرامت، در بیداری ممکن است.

جابر بن یزید جعفری از یاران نزدیک امام باقر و امام صادق (ع) بود. سفیان راجع به او می‌گوید: «مردی بسیار راستگو بود و کسی را در نقل حدیث پرهیزگارتر از جابر ندیدم.» جابر جعفری چنان موقعیتی میان مردم داشت که بسیاری از آنها از وی روایت نقل می‌کردند، با وجود این، وقتی وی عقیده خود مبنی بر درستی آموزه‌های رجعت را ابراز کرد، سفیان دیگر حدیثی از او نقل نکرد.

این اثیر رجعت را مذهب گروهی از فرق مسلمین می‌داند که می‌گویند «مرده‌ها به دنیا بازمی‌گردند.» آنگاه در رد این نظریه می‌نویسد: «ریشه این عقیده، گروهی از مردم هستند که در زمان جاهلیت می‌زیستند و معتقد به رجعت بودند».

به صورت خلاصه باید گفت که با توجه به سخنان بزرگان اهل سنت چنین برداشت می‌شود که اکثر علمای ایشان رجعت را رد می‌کنند ولی در مقابل برخی همچون سیوطی، قرطبی و جعفری قائل به رجعت هستند اما رجعت مورد نظر آنها با رجعتی که شیعه بدان معتقد است بسیار تفاوت دارد.

امکان ذاتی رجعت

در این مبحث به این مورد خواهیم پرداخت که اساساً وقوع رجعت امکان ذاتی دارد یا نه؟ چرا که منطقاً پیش از اثبات یک پدیده باید دید که آیا به لحاظ عقلی امکان ذاتی دارد یا خیر؟ برخی از دلایلی که به وسیله آن می‌توان امکان ذاتی رجعت را ثابت کرد عبارت‌اند از:

1- وقوع هر چیزی بهترین دلیل بر امکان آن است، بازگشت برخی از مردگان به دنیا از اموری است که اتفاق افتاده و در آیات قرآن نیز به مواردی از این دست اشاره شده است.

به عنوان مثال داستان حضرت عزیر که در آن به مسأله رجعت تصریح شده و در آیه 259 بقره به آن پرداخته است. شخصی به نام عزیر از کنار آبادی ویران شده‌ای عبور کرد با دیدن این منظره که دیوارها به روی سقف‌ها فرو ریخته بود و اجساد و استخوان‌های اهل آن، در هر سو پراکنده بود با خود گفت: چگونه خدا این‌ها را پس از مرگ زنده می‌کند. خداوند متعال او را صد سال میراند، سپس زنده کرد و به او گفت: چقدر درنگ کرده‌ای، گفت: یک روز یا بخشی از یک روز، فرمود نه بلکه صد سال درنگ کرده‌ای «فاماته الله مائة عام ثم بعثه».

نمونه دیگر ماجرای هفتاد نفر از برگزیدگان قوم حضرت موسی، که همراه حضرت به طور سینا رفتند تا شاهد مکالمه خدا با حضرت باشند، ولی با مشاهده گفت و گو، گفتند ما به تو ایمان نمی‌آوریم مگر این‌که خدا را آشکارا نشان دهی. صاعقه‌ای آمد و همه آن‌ها را نابود کرد سپس با درخواست حضرت موسی زنده گردیدند که این ماجرا در آیه 56 بقره بیان شد «ثم بعثناکم من بعد موتکم لعلکم تشکرون».

نمونه دیگر داستان زنده شدن مقتول بنی اسرائیل است، به این صورت که کشته‌ای در میان بنی اسرائیل پیدا شد که قاتل آن معلوم نبوده و هرکس گناه آن را برگردن دیگری می‌انداخت دستور رسید تا گاوی را سر ببرند و بیخ دم او را به کشته بزنند تا زنده شود و خود قاتل خویش را رسوا سازد؛ «و اذا قتلتم نفساً فادارتم فیها والله مخرج ما کنتم تکتمون، فقلنا اضربوه ببعضها، کذلک یحیی الله الموتی و یریکم آیاته لعلکم تعقلون».

دلایل اثبات رجعت

نمونه‌های دیگری هم در امت اسلامی بلکه در عهد امامان نیز اتفاق افتاده که مرحوم شیخ حر عاملی مواردی از این رجعت‌ها که در عهد ائمه اتفاق افتاده را در کتاب الایقاظ جمع آوری کرده است، وقوع این موارد در گذشته خود دلیلی بر امکان رجعت محسوب می‌شود.

«ممتنع بالذات» مفهومی است که صرف تصور ذات آن عدم را برایش ضروری می‌سازد، مانند اجتماع نقیضین و شریک برای خداوند متعال، روشن است که در مفهوم رجعت عدم ضرورت ندارد، بنابراین در آن امتناع ذاتی نیست.

در سطورى که گذشت با دلایلی امکان رجعت را اثبات کردیم، ولی در این مبحث با دلایلی وقوع رجعت را اثبات خواهیم کرد.

1. آیات و روایات

آیات زیادی در قرآن وجود دارد که با روایات وارده از ائمه در ذیل این آیات، به رجعت تفسیر شده که می‌توان این روایات و آیات را یکی از دلایل اثبات رجعت دانست.

بنابراین می‌توان این طور بیان کرد که آیات در قرآن دسته‌ای صراحت در رجعت دارند، اما دسته دیگر صراحت در رجعت ندارند ولی با توجه به تفاسیر ائمه به رجعت تفسیر شدند که ما در ذیل این بحث به چند آیه خواهیم پرداخت:

«و یوم نحشر من کل امة فوجاً ممن یکذب بایتنا فهم یوزعون؛ یاد کن روزی که از هر امتی گروهی از آنان را که آیات ما را تکذیب می‌کنند محشور می‌کنیم و آنان را از حرکت باز می‌دارند.»

این آیه به رجعت تفسیر شده است. حماد از امام صادق (ع) نقل می‌کند که حضرت از من سؤال کرد: مردم و اهل سنت، در تفسیر این آیه چه می‌گویند؟ گفتم این آیه را از آیات قیامت می‌دانند. امام فرمود: نظر آنها اشتباه است این آیه در مورد رجعت نازل شده است، زیرا خداوند در روز قیامت همه مردم را زنده می‌کند نه این که گروهی را زنده کند و گروهی را رها کند، همانا آیه مربوط به قیامت آیه 47 کهف است.

محققان نیز این آیه را ظهور در رجعت می‌دانند چون از حشر گروهی از انسان‌ها سخن به میان آمده است در حالی که در قیامت تمامی انسان‌ها برانگیخته می‌شوند.

«واقسموا بالله جهد ائمنهم لایبعث الله من یموت بلی وعداً علیه حقاً و لکن اکثر الناس لایعلمون؛ با سخت رین سوگندهایشان به خدا سوگند یاد کردند که خدا کسانی را که می‌میراند بر نمی‌انگیزد، آری با قدرت بی‌نهایتش بر می‌انگیزد، این وعده حق بر عهده اوست ولی بیشتر مردم نمی‌دانند.»

ابوبصیر می‌گوید: به امام صادق (ع) عرض کردم: معنای گفتار خدای متعال چیست که می‌فرماید: به خدا قسم خوردند قسم‌های مؤکد که هر که بمیرد خداوند زنده‌اش نمی‌کند، (چنین نیست) بلکه این وعده قطعی خداست که همه مرگان را برای جزا باز می‌گرداند. لکن بیشتر مردم نمی‌دانند. فرمود: ای ابابصیر قوم درباره این آیه چه می‌گویند، از مردم چه چیزی شنیده‌ای؟ عرض کردم: مشرکان چنین می‌پنداشتند و برای رسول خدا نیز سوگند می‌خوردند که مردگان را زنده نمی‌کند.

فرمود: نابود باد هر که چنین گوید. از این‌ها بپرس که مشرکان به خدا قسم می‌خورند یا به لات و غری؟ ابابصیر می‌گوید عرض کردم: فدایت شوم شما معنای آن را به من یاد بده؟ فرمود: ای ابابصیر هنگامی که قائم ما قیام کند، خداوند گروهی از شیعیان ما را که دسته‌های شمشیرشان را روی دوششان گذارده‌اند، زنده کند. اگر این خبر به گوش جمعی از شیعیان ما که هنوز نمرده‌اند برسد، آن‌ها به هم می‌گویند، فلانی و فلانی از قبرها زنده شده‌اند و همراه حضرت قائم هستند. ولی چون به گوش دشمنان ما برسد گویند: ای شیعیان چقدر دروغ‌گویند، نه به خدا این افراد زنده نشده‌اند و تا روز قیامت هم زنده نخواهند شد، پس خدای تعالی گفتار ایشان را در این آیه حکایت کرده است.

نظر شیخ حر عاملی نیز این است که آیه راجع به رجعت است و می‌فرماید: «واضح است که آیه با انکار قیامت سازگار نیست، چون منکران قیامت به خدا قسم نمی‌خورند، بلکه به لات و غری سوگند یاد می‌کنند و نیز بیان اختلاف‌های آن‌ها مربوط به دنیا است، چنان که در حدیث نیز به این مطلب تصریح شده است.

«وإذا احذ الله ميثاق النبيين لما آتيتكم من كتب و حكمه ثم جاءكم رسول مصدق لما معكم لتؤمنن به ولتنصونه قال ءأقرتم و اخذتم على ذلكم اصرى قالوا اقرنا قال فاشهدوا انا معكم من الشاهدين».

ابن ابی شیبۀ نقل می‌کند: «شنیدم امام صادق (ع) هنگامی که آیه «و اذا اخذ الله ميثاق النبيين...» را تلاوت کرد فرمود: «هر آینه (پیامبران) به رسول خدا ایمان می‌آوردند و حتماً علی (ع) را یاری می‌کنند.» ابن ابی شیبۀ می‌گوید: با تعجب پرسیدم آیا انبیا امیرالمؤمنین را یاری خواهند کرد؟ حضرت جواب دادند «بله به خدا قسم از حضرت آدم گرفته تا فرستادگان دیگر خداوند، هیچ نبی و رسولی را خداوند به پیامبری مبعوث نکرد مگر اینکه همگی را به دنیا برمی‌گرداند تا پیش روی امیرالمؤمنین با دشمنان خدا بجنگند.

2. ادعیه و زیارات

دعاها و زیارات وارده از ائمه به دلیل مضامین عالی و بلند عرفانی که دارند یکی دیگر از منابع عقیدتی شیعیان به حساب می‌آیند در مورد رجعت نیز مطالب فراوانی در این دعاها و زیارات یافت می‌شود، از این رو، می‌توان از این اسناد نیز برای اثبات رجعت استفاده کرد.

زیارت جامعہ

علامه مجلسی زیارت جامعہ را صحیح ترین و بلیغ ترین زیارت‌ها تعبیر کرده است. در فرازهایی از این زیارت آمده است: «معترف بکم، مؤمن بایابکم، مصدق برجعتکم، ... و نصرتی لکم معدة، حتی یحیی الله تعالی دینه بکم و یؤدکم؛ معترف به شما هستم، به بازگشت شما ایمان دارم، رجعت شما را تصدیق می‌کنم، ... یاری من برای شما آماده است تا آن‌که خداوند دینش را به وسیله شما زنده گردانیده و شما را بازگرداند.»

زیارت اربعین

در زیارت اربعین چنین آمده است: «انی بکم مؤمن و بایابکم موقن؛ همانا من به شما ایمان داشته و به بازگشت شما یقین دارم.»

دعای عهد

در دعای عهد می‌خوانیم: «اللهم ان حال بینی و بینة الموت الذی جعلته علی عبادک حتما مقضیا، فاخرجنی من قبری، مؤتزرا کفنی، شاهرا سیفی ...؛ خدایا اگر میان من و امام مهدی(عج) مرگ فاصله انداخت، مرگی که آن را بر بندگان قضای حتمی قرار داده ای، پس مرا از قبرم بیرون آور، در حالی که کفن پوش بوده و شمشیرم از غلاف بیرون آمده است.»

ضرورت رجعت

ضرورت رجعت به نحوی است که با حذف آن در هدف‌ها، آرمان‌ها و طرح‌های اسلام خلل پدید می‌آید و هیچ چیز دیگری جای خالی آن را پر نمی‌کند. از این رو به طرح ضرورت رجعت، تنها در سه جنبه تکوینی، تاریخی- عقیدتی و کمال انسانی می‌پردازیم.

الف) ضرورت تکوینی

از بسیاری آیات و روایات چنین برمی‌آید که ظلم و ستم، به ویژه ستمی که پاسخ داده نشود و در آن حق مظلوم از ظالم گرفته نشود، حدودی که جاری نشوند و مجازات‌هایی که به اجرا در نیایند، همه و همه به تنهایی و در کنار یکدیگر، مایه آن خواهند شد که نظم زمین و آسمان بر هم خورد، باران در جای خود نبارد، نعمت‌ها دگرگون شوند، سرزمین‌های آباد، بایر، خشک و غیر زراعی شوند، باغ‌ها و درختان به شوره‌زار تبدیل شوند، روایات مردم تغییر یابد. و از این قبیل آثار وضعی و پیامدهای طبیعی گناهان اجتماعی که بر عالم تکوین تأثیر خواهند نهاد.

از سوی دیگر می‌دانیم که قرار است پس از ظهور، زمین سراسر آباد و سرسبز شود و هر چیزی به جای خود بازگردد و می‌دانیم که عالم، عالم علل و اسباب است و قرار است کار این جهان، حتی پس از ظهور نیز جز در مواردی خاص، با علل و اسباب پیش رود.

بر اساس این دانسته‌ها، اگر قرار باشد زمین آباد شود، باید علت‌ها و سبب‌های خشکی و خرابی آن از میان برود. حال اگر این علت‌ها و سبب‌ها این باشند که در زمان‌های گذشته خونی به ناحق ریخته شده، حقی غصب شده و ستمی بر کسی رفته است و در پی آن کیفری در کار نبوده و به همین خاطر، زمین‌هایی سر سبز، کویر و شوره زار شده‌اند، ضروری است که آن افراد و عوامل زنده شوند، حدود و مجازات‌ها به اجرا درآیند و حق‌ها به جای خود باز گردند تا باران‌هایی که به این دلایل بر سر زمین یا سر زمین‌هایی نباریده‌اند باز ببارند و نعمت‌هایی که راه آنها بسته شده بود باز ارزانی زمین و زمینیان شوند.

ب) ضرورت تاریخی- عقیدتی

می‌دانیم که بسیاری از پیروان ادیان و مذاهب نادرست، آنها که تعصب و عنادی ندارند، حق را می‌پذیرند، اگر تشخیص خود را غلط دانستند، نظر خویش را تغییر می‌دهند، تنها به خاطر این پیرو برخی دین‌ها و مذاهب‌ها شده و در عقیده خود مانده‌اند که نمی‌توانند بپذیرند که پیشوایانشان دروغ گفته‌اند، به نیرنگ دست یازیده‌اند، توطئه اندیشیده‌اند، دین ساخته‌اند و آن را به خدا نسبت داده‌اند، یا دینی الهی را در حساس‌ترین شرایط تاریخی خود به انحراف کشانده‌اند.

این افراد اگر بدانند که در گذشته چه رخ داده است و این را از زبان همان بدعت گران، دین سازان و انحراف آفرینان بشنوند از عقیده خویش دست خواهند برداشت و به حق خواهند گروید.

از دیگر سو می‌دانیم که قرار است پس از ظهور، همگان به حق گرایند و با رغبت، به مذهب و آیینی رو کنند که حق است و قرار است تنها با آنان ستیز شود که حق را در می‌یابند اما بر باطل خود اصرار می‌ورزند.

بر این اساس، اگر قرار باشد که در این دنیا حق بر پیروان و مذاهب و ادیان باطل که حسن ظن به پیشوایان خود دارند آشکار شود، راهی جز این نیست که همان پیشوایان باطل از همان جایگاهی که پیروانشان به عنوان آرامگاه برای آنان می‌شناسند بیرون آیند، دوباره زنده شوند و خود اقرار کنند که چگونه آیندگان را اغفال کرده، به اشتباه کشانده و گمراه ساخته‌اند. جز این طریق، پیروان حق جو اما خوشبین، به گمراهی پیشوایان خود یقین نخواهند یافت و پیروان معاند و حق ستیز شناخته نخواهند شد.

به همین ترتیب، لازم است که پیامبران نیز یا به این جهان بگذارند تا شاهی باشند برای آیین حقی که آورده‌اند و میزانی برای سنجش دگرگونی‌ها و تحریف‌هایی که در آیین آنان صورت پذیرفته است.

ج) ضرورت کمال انسانی

هدف از آفرینش انسان‌ها رسیدن به کمال و نزدیکی به کمال مطلق است که از آن با «قربة الی الله» یا تقرب و نزدیکی به خدا یاد می‌شود. این نزدیکی به خدا برای هر انسان باید در طول عمر محدود او در این دنیا به دست آید. هر لحظه این عمر اگر برای هر انسان، باایمان و عمل صالح و بهترین عمل در هر لحظه همراه باشد، آن انسان پس از مرگ خویش در بالاترین و والاترین درجات جا خواهد داشت. هر لحظه که برای هر انسان به گونه‌ای مطلوب سپری می‌شود، در آخرت برای او سال‌ها، قرن‌ها و هزاره‌ها پیشرفت خواهد بود و هر لحظه که از دست او برود، در جهان دیگر باید سال‌ها، قرن‌ها و هزاره‌ها را طی کند تا به آن نقطه ای برسد که می‌توانست با یک لحظه دنیا برسد.

مؤمنانی هستند که پس از مرگ و دیدن آنچه به دست آورده و آنچه از دست داده اند آرزو می‌کنند که باز به دنیا باز گردند، عمل صالح کنند، در راه خدا کوشش، تلاش و جهاد نمایند، به مردم خدمت کنند، در راه استقرار حقیقت و تأسیس و استمرار حکومت حق بکوشند و در این راه رنج ببینند و در صورت لزوم کشته شوند تا به درجاتی بالاتر و بالاتر از آن چه هم اکنون در آن هستند دست یابند.

اینان مشتاق این هستند که از بهشت برزخی با همه نعمت‌هایش بیرون آیند و رنج زندگی دنیا را به جان بخرند تا آن گاه که باز می‌گردند در مراتبی بالاتر قرار گیرند، مراتبی که بدون این کوشش‌ها، تلاش‌ها و مجاهدت‌های چند روزه دنیا باید با سال‌ها، قرن‌ها و هزاره‌ها در عالم دیگر بدست آید.

از دیگر سویی هستند انبیا، جانشینان انبیا و اولیایی که در این دنیا آمدند و رفتند اما مردم نتوانستند بیش از قطره‌ای از دریای وجود آنها بهره ببرند. آنها نیز مشتاق هستند که به این دنیا باز گردند تا باز در راه خدا به هدایت مردم بپردازند و بخش‌هایی دیگر از ظرفیت‌های گسترده و پهناور وجود خویش را در اختیار مردم بگذارند. با این کار، هم سهمی در استقرار دین حق در سرتاسر گیتی بر عهده بگیرند، هم دیگر نیروها و توان‌های آنها بی حاصل نماند و هم خود از این طریق تقریبی بیشتر کسب کنند.

برای این که ظرفیت‌های بالقوه مؤمنان خالص به فعل آید و برای آن که ظرفیت‌های بالفعل انسان‌های کامل در خدمت ایمان، مؤمنان و حکومت ایمانیان به کار گرفته شود و برای اینکه استعدادها و توان‌هایی که خداوند در انسان‌ها نهاده است عبث نباشد، ضروری است که مؤمنان استوار و انسان‌های کامل دوباره در این جهان حاضر شوند و راه نیمه تمام خود را تمام کنند.

اما مؤمنانی هستند که بیم آن دارند که اگر به این دنیا باز گردند، گرفتار ضعف‌ها، خطاها و وسوسه‌هایی شوند که آنها را از مرتبه خویش پایین‌تر خواهد آورد. چنین مؤمنانی مایل نیستند که به این جهان برگردند و نیز بر نخواهند گشت.

پاسخ به شبهات

در طول زمان همیشه اعتقادات شیعه از طرف مخالفینش مورد شبهه قرار گرفته که در مورد موضوع رجعت نیز چنین است، در این بخش چند نمونه از این شبهات و پاسخ آنها را ذکر می‌کنیم.

شبهه اول

برخی چنین شبهه کرده اند که موجودی که استعداد کامل دارد هنگامی که کمال استعدادی آن جنبه فعلیت پیدا کند و از قوه به فعل برسد دیگر نمی‌تواند به حال اولی برگردد زیرا رجوع از فعلیت به قوه محال است، نفس انسانی با مردن از ماده تجرد پیدا کرده و یک موجود مجرد مثالی یا عقلی می‌شود که این از مرتبه ماده برتر است، که اگر مجدداً نفس بعد از مرگ به ماده تعلق پیدا کند لازم می‌آید از فعل به قوه بازگردد و آن محال است.

علامه طباطبایی در پاسخ به این شبهه می‌گوید: این حرف درست است که بازگشت فعل به قوه محال است، ولی زنده شدن یک موجود پس از مرگ از مصادیق آن نیست؛ چون اگر انسان پس از مرگ به دنیا برگردد و نفس او مجدداً با ماده بدن قبلی تماس و تعلق پیدا کند، این امر باعث ابطال تجرد و بازگشت از فعل به قوه نیست؛ چرا که او قبل از مردن و پیش از قطع رابطه با بدن هم مجرد بود.

بنابراین تعلق و ارتباط مجدد او با بدن به طور یقین منافاتی با تجرد او ندارد. تنها چیزی که هست این است که بر اثر مرگ روابطی که ضامن تأثیر و فعل نفس در ماده بود مفقود شد و لذا پس از آن قدرت بر انجام افعال مادی را نداشت، درست مانند صنعتگری که آلات و ابزار لازم برای عمل را از دست بدهد، ولی با بازگشت نفس به حال سابق و تعلق آن به بدن مجدداً قوا و ادوات آن را به کار می‌اندازد و در نتیجه می‌توان حالات و ملکات خود را به واسطه افعال جدید به مرحله‌ای فوق مرحله سابق برساند و تکامل تازه‌ای پیدا کند بدون اینکه سیر نزول و عقب گرد از حال کمال به نقص و از فعل به قوه کرده باشد.

شبهه دوم

آیا شیعه منکران رجعت را کافر می‌شمارد؟

آیت الله ناصر مکارم شیرازی (حفظه الله) می‌گوید: «شیعه در عین اعتقاد به رجعت که آن را از مکتب ائمه اطهار (ع) گرفته‌است، منکران رجعت را کافر نمی‌شمرد، چرا که رجعت از ضروریات مذهب شیعه است، نه از ضروریات اسلام، بنابراین رشته اخوت اسلامی را با دیگران به خاطر آن نمی‌گسلد، ولی به دفاع منطقی از عقیده خود ادامه می‌دهد.

شبهه سوم

برخی چنین شبهه می‌کنند که قول به رجعت مستلزم قول به تناسخ است و آن محال است.

علامه طباطبایی چنین پاسخ می‌دهند که رجعت هیچ ارتباطی با تناسخ ندارد، زیرا رجعت بازگشت روح به بدن اولی است ولی در تناسخ روح پس از نوعی تکامل به بدن دیگری وارد می‌شود که بدون تردید محال است. زیرا اگر آن بدن دومی خود روح داشته باشد لازم می‌آید که دو نفس به یک تن تعلق پیدا کند و آن وحدت کثیر و کثرت واحد است و اگر آن بدن نفس نداشته باشد لازم می‌آید که از فعل به قوه برگردد و هر دو محال است.

ویژگی‌های رجعت

1- رجعت عمومی نیست، بلکه مخصوص عده‌ای از مؤمنان صالح و کافران معاند است و سرسلسله رجعت کنندگان انبیا و ائمه اطهار (ع) و دشمنان آن‌ها هستند در بیان این ویژگی امام صادق (ع) می‌فرماید: «إِنَّ الرَّجْعَةَ لَيْسَتْ بِعَامَّةٍ وَ هِيَ خَاصَّةٌ وَ لَا يَرْجِعُ إِلَّا مَنْ مَحْضَ الْإِيمَانِ مَحْضًا أَوْ مَحْضَ الشَّرْكَ مَحْضًا؛ رجعت امری همگانی نیست، بلکه امری اختصاصی است و تنها کسانی رجعت می‌کنند که به ایمان خالص یا شرک خالص رسیده باشند.»

2- زمان رجعت مشخص و معین نیست. در حدیث آمده است: «فَلَمَّا أَخْبَرَهُم رَسُولُ اللَّهِ مَا يَكُونُ مِنَ الرَّجْعَةِ. قَالُوا مَتَى هَذَا؟ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ: قُلْ [یا محمد] إِنْ أَدْرَى أَقْرَبُ مَا تَوَعَّدُونَ أَمْ يَجْعَلُ لَهُ رَبِّي أَمَدًا؛ آن هنگام که رسول خدا (ص) مردم را نسبت به وقایع رجعت آگاه کرد مردم از آن حضرت پرسیدند رجعت در چه زمانی اتفاق می‌افتد؟ خداوند به پیامبرش وحی فرمود: بگو نمی‌دانم که آن‌چه وعده داده شده نزدیک است و یا آن که خداوند برای آن مدت (طولانی) قرار داده‌است.»

3- رجعت کنندگان با تمام خصوصیات و ویژگی‌های دنیایی خودشان برمی‌گردند.

محمد مریدی

703/9314/م

منابع و مأخذ:

1: قرآن کریم

2: بحارالانوار، مجلسی، محمدباقر، مؤسسه الوفاء، چاپ دوم، بیروت، 1403.

- 3: اوائل المقالات، شیخ مفید، دارالمفید، چاپ دوم، بیروت، 1414.
- 4: نهاییه فی غریب الحدیث، ابن اثیر، مؤسسه اسماعیلیان، چاپ چهارم، قم، 1364.
- 5: الصحاح، جوهری، اسماعیل بن حماد، چاپ چهارم، دارالعلم للملایین، بیروت، 1407.
- 6: لسان العرب، ابن منظور، محمد بن مکرم، چاپ اول، نشر ادب الحوزه، قم، 1405
- 7: صحیح مسلم، نیسابوری، محمد بن مسلم، دارالفکر، بیروت 1413
- 8: معجم الرجال الحدیث، خویی، سیدابوالقاسم، مرکز نشر فرهنگ اسلامی، چاپ پنجم، 1413.
- 9: الايقاظ فی الهجوم بالبرهان علی الرجعه، عاملی، شیخ حر، تحقیق مشتاق المظفر، نشر دلیل ما، قم، 1380.
- 10: الکافی، کلینی، محمد بن یعقوب، تحقیق علی اکبر غفاری، دارالکتب الاسلامی، چاپ دوم، 1348.
- 11: المصباح، عاملی الکفعمی، ابراهیم بن علی، انتشارات رضی، قم، 1405ق.
- 12: محاضرات فی الاهیات، سبحانی، جعفر، مؤسسه امام صادق (ع)، چاپ پانزدهم، 1391
- 13: سید علی محمد رفیعی، ماهنامه موعود، مرکز نشر فرهنگ اسلامی، ش 17، 1389
- 14: شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج2، ص613.
- 15: ابراهیم بن علی عاملی الکفعمی، المصباح، ص550.
- 16: جلال الدین السيوطی، الحاوی للفتاوی ج2، ص257
- 17: شیخ طوسی، التهذیب، ج6، ص113.